



Political Violence and Its Economic Consequences: Evidence from Selected Countries of the Middle East and North Africa

Habib Ansari Samani¹ | Hadis Dalvandi² | Asma Shiri³

1. Corresponding Author, Associate Professor Professor, Department of Economics, Faculty of Economics, Management and Accounting, University of Yazd, Yazd, Iran. E-mail: ha.ansarisa@gmail.com
2. Master of Economics, Department of Economics, Faculty of Economics & Social Sciences, University of Bu-ali Sina, Hamedan, Iran. E-mail: hdalvandi@gmail.com
3. Master of Economics, Department of Economics, Faculty of Economics & Social Sciences, University of Bu-ali Sina, Hamedan, Iran. E-mail: shiri.asma@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 15 November 2022

Revised in revised form:

26 January 2023

Accepted: 1 March 2023

online: 1 March 2023

Keywords:

violence,
macroeconomic instability,
MENA region,
PVAR model.

JEL: D89, E20, F59, P44,

Q34

Uncertainty caused by various economic and non-economic factors has a negative impact on the macroeconomic performance. Macroeconomic instability reduces the predictability of the macroeconomic situation and leads to misallocation of resources, reduction of investment and economic growth. One of the most important factors affecting economic stability is political violence. Political violence is the deliberate use of power to achieve political goals. The purpose of this research is to investigate the economic impact of political violence in 20 selected countries of the Middle East and North Africa during the period from 2010 to 2020 using the panel vector autoregression method. The variable of political violence is the sum of interstate violence, interstate war, internal violence, internal war, ethnic violence and ethnic war. Macroeconomic instability index is calculated using inflation rate, unemployment rate, real exchange rate and terms of trade. The findings show that political violence has a positive and significant effect on macroeconomic instability in selected countries of the Middle East and North Africa. Political violence directs expenditures towards non-developmental uses, which leads to reduced productivity and job opportunities. In addition, internal sources including printing new banknotes, increasing taxes, internal borrowing and external sources including borrowing from international sources are used to finance the war. Therefore, political violence causes an increase in inflation, unemployment and debt, which indicates an unfavorable macroeconomic environment. In addition, government expenditures, financial development, money supply and institutional quality have a positive and significant effect, and globalization and democracy have a negative and significant effect on macroeconomic instability.

Cite this article: Ansari Samani, H., Dalvandi, H., & Shiri, A. (2023). Political Violence and Its Economic Consequences: Evidence from Selected Countries of the Middle East and North Africa. *Stable Economy Journal*, 3(4), 90-112.

DOI:10.22111/sedj.2023.43989.1259



© The Author(s).

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: 10.22111/sedj.2023.43989.1259

خشونت سیاسی و پیامدهای اقتصادی آن: شواهدی از کشورهای منتخب خاورمیانه و شمال

آفریقا

حبیب انصاری سامانی^۱ | حدیث دالوندی^۲ | اسما شیری^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، ایران. رایانامه: ha.ansarisa@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: hdalvandi1@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. رایانامه: shiri.asma12@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	نااطمینانی ناشی از عوامل مختلف اقتصادی و غیراقتصادی موجب تأثیر منفی بر عملکرد اقتصاد کلان می‌شود. بی‌ثباتی اقتصاد کلان، پیش‌بینی‌پذیری وضعیت کلان اقتصادی را کاهش می‌دهد و منجر به تخصیص نادرست منابع، کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌شود. یکی از مهم‌ترین عواملی که بر ثبات اقتصادی تأثیر می‌گذارد، خشونت سیاسی است. خشونت سیاسی استفاده عمدی از قدرت برای دستیابی به اهداف سیاسی است. هدف این پژوهش بررسی تأثیر اقتصادی خشونت سیاسی در ۲۰ کشور منتخب خاورمیانه و شمال آفریقا طی دوره‌ی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ با استفاده از روش خودرگرسیون برداری پانل است. متغیر خشونت سیاسی مجموع خشونت بین‌دولتی، جنگ بین‌دولتی، خشونت داخلی، جنگ داخلی، خشونت قومی و جنگ قومی می‌باشد. شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان با استفاده از نرخ تورم، نرخ بیکاری، نرخ ارز واقعی و رابطه مبادله محاسبه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت سیاسی تأثیر مثبت و معنی‌دار بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان در کشورهای منتخب خاورمیانه و شمال آفریقا دارد. خشونت سیاسی، هزینه‌ها را به سمت استفاده غیرتوسعه‌ای هدایت می‌کند که منجر به کاهش بهره‌وری و فرصت‌های شغلی می‌شود. همچنین، برای تأمین مخارج جنگ باید از منابع داخلی شامل چاپ اسکناس‌های جدید، افزایش مالیات و استقراض داخلی و منابع خارجی شامل استقراض از منابع بین‌المللی استفاده شود. از این رو، خشونت سیاسی موجب افزایش تورم، بیکاری و بدهی می‌شود که نشان‌دهنده فضای نامطلوب اقتصاد کلان می‌باشد. علاوه‌براین، مخارج دولت، توسعه مالی، عرضه پول و کیفیت نهادی تأثیر مثبت و معنی‌دار و جهانی‌شدن و دموکراسی تأثیر منفی و معنی‌دار بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان دارند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۴	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۱۱/۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰	
واژه‌های کلیدی: خشونت، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، منطقه منا، مدل PVAR	
JEL: D89, E20, F59, P44, Q34	

استناد: انصاری سامانی، حبیب؛ دالوندی، حدیث؛ و شیری، اسما (۱۴۰۱). خشونت سیاسی و پیامدهای اقتصادی آن: شواهدی از کشورهای منتخب خاورمیانه و شمال آفریقا. *اقتصاد باثبات*، ۳(۴)، ۹۲-۱۱۵.

DOI: 10.22111/sedj.2023.43989.1259





پښتونستان د علومو انساني او مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

خشونت سیاسی از دیرباز بخشی از زندگی بشر بوده و به طور قابل توجهی به عنوان یک پدیده اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان ظاهر شده است. خشونت سیاسی استفاده عمدی از قدرت برای دستیابی به اهداف سیاسی است. خشونت سیاسی با اعمال فیزیکی و روانی با هدف آسیب رساندن یا ارباب مردم مشخص می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به تیراندازی، دستگیری و شکنجه، تخریب و یا بمباران هوایی اشاره کرد. این تعریف همچنین شامل محرومیت، انکار عمدی نیازهای اساسی و حقوق بشر است که به عنوان مثال می‌توان به موانع مربوط به آزادی بیان و محرومیت از دسترسی به غذا، آموزش، بهداشت و مراقبت‌های بهداشتی اشاره کرد (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۰۲). با توجه به ادبیات موضوع می‌توان گفت اولین مطالعات مربوط به خشونت سیاسی از دهه ۱۹۶۰ انجام شده است. در حالی که از اوایل دهه ۲۰۰۰ در بروز خشونت روند کاهشی وجود داشته اما می‌توان گفت در سال‌های اخیر خشونت سیاسی به خصوص به صورت حملات تروریستی افزایش یافته است (انصاری سامانی و خیل کردی، ۲۰۲۲) که این موضوع منعکس‌کننده افزایش جهانی خشونت سیاسی می‌باشد. بسیاری از کشورهای منطقه منا در سال‌های اخیر تحت تأثیر خشونت قرار گرفته‌اند. عوامل مختلفی موجب بروز خشونت سیاسی می‌شوند، فقر، سیاست‌ها و نهادهای نامساعد برای توسعه و وابستگی به منابع طبیعی یا سایر کالاهای اولیه از مهم‌ترین دلایل بروز خشونت به خصوص در منطقه منا می‌باشد (De Groot et al, 2009).

ادبیات نظری در مورد تأثیر خشونت بر رشد اقتصادی دو دیدگاه متضاد را ارائه می‌دهد: دیدگاه اول، بیان می‌کند که خشونت بر رشد اقتصادی تأثیر مثبت می‌گذارد. این استدلال که مطابق با نظریه اقتصادی کینز می‌باشد به این صورت است که خشونت منجر به افزایش هزینه‌های نظامی می‌شود و در نتیجه بنابر نظریه کینز هزینه‌های نظامی را می‌توان به عنوان یک سیاست مالی انبساطی تلقی کرد، بنابراین می‌تواند با افزایش تقاضای کل و ایجاد اثرات خارجی مثبت اقتصاد را تحریک کند. براساس این دیدگاه هزینه‌های نظامی نه تنها باعث افزایش و بهبود زیرساخت‌ها، اشتغال و تولید می‌شود بلکه از طریق آموزش‌های خاص نظامی مهارت‌های نیروی کار و توسعه فناوری را افزایش می‌دهد. با استفاده از تجربه تاریخ اروپا برخی از محققان ادعا می‌کنند که خشونت نقش مهمی در ایجاد نهادهای قوی ایفا می‌کند (Tilly, 1975 ؛ Apple and Blattman and Miguel, 2010 ؛ Loyle, 2012 ؛ Garriga and Phillips, 2013 ؛ O, Reilly, 2015 ؛ Bak and Lee, 2021). بنابراین خشونت در بلندمدت منجر به افزایش رشد و توسعه اقتصادی خواهد شد.

در مقابل دیدگاه دوم استدلال می‌کند که خشونت به هر شکلی (به ویژه در شکل جنگ داخلی و جنگ بین‌دولتی) به شدت بر متغیرهای کلان اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد (*Ganegodage and Rambaldi, 2014*). مطالعات مختلفی وجود دارد که استدلال می‌کنند خشونت سیاسی بر متغیرهای کلان اقتصادی تأثیر منفی می‌گذارد و اقتصاد را بی‌ثبات می‌کند (زارع و همکاران، ۲۰۲۱). خشونت سیاسی به طرق مختلف بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد از جمله اینکه منجر به کاهش سرمایه‌گذاری و صادرات و افزایش واردات می‌شود (*Gupta, 1987*), با افزایش هزینه‌های تجاری و محدودیت‌های تجاری بر تجارت تأثیر منفی می‌گذارد (*Polachek, 1980*), در دسترس بودن عوامل مولد تولید را کاهش و هزینه سرمایه و خروج سرمایه را به دلیل احتمال بیشتر نکول وام افزایش می‌دهد (*Fosu, 1992*). از این‌رو، خشونت باعث ایجاد ناطمینانی در کشور می‌شود که منجر به ایجاد محیط ناپایدار اقتصاد کلان با سطوح بالای بیکاری، فقر، تورم، بدهی و بدتر شدن روابط تجاری خواهد شد (هارون و جهان، ۲۰۲۰).

می‌توان کانال‌های اقتصادی را که از طریق آن‌ها خشونت سیاسی بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد با دو استدلال نظری بررسی کرد: اول، خشونت با کاهش سرمایه‌گذاری و رشد، اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم، مدل‌های اقتصاد سیاسی نشان می‌دهد که خشونت با افزایش بدهی دولت بر اقتصاد تأثیر می‌گذارد. در نتیجه می‌توان گفت پیامد اصلی تأثیرات منفی خشونت، کاهش سرمایه‌گذاری می‌باشد (*Imai and Weinstein, 2000*). از نظر تجربی، محققان عوامل خارجی و داخلی مختلفی را که موجب بی‌ثباتی اقتصاد کلان می‌شوند، شناسایی کرده‌اند. عوامل خارجی عبارتند از: شوک‌های تجاری، نوسانات در جریان سرمایه و شوک‌های جانبی عرضه، یعنی جنگ، بلایای طبیعی یا کمبود برخی منابع اولیه، و فروپاشی اجتماعی. در حالیکه عوامل داخلی شامل تضعیف نهادها، بخش مالی کمتر توسعه‌یافته و سیاست‌های ضعیف اقتصاد کلان است (*Loayza et al, 2007*).

هدف این مطالعه، بررسی خشونت سیاسی و تأثیر اقتصادی آن در کشورهای منطقه است. منطقه منا به چند دلیل یک مطالعه موردی خوب برای بررسی خشونت سیاسی است. این دلایل عبارتند از: ۱- طبق بررسی‌های نویسندگان، هیچ مطالعه قبلی پیامدهای اقتصادی خشونت سیاسی را بررسی نکرده است. ۲- روابط قوی سیاسی و اقتصادی بین بسیاری از کشورهای این منطقه، زمینه را برای خشونت سیاسی فراهم می‌آورد ۳- اکثر کشورهای نمونه فاقد تنوع اقتصادی هستند که می‌تواند تأثیر خشونت سیاسی را بزرگتر و طولانی‌تر کند (بنابراین بررسی خشونت سیاسی در این منطقه ضرورت دارد) ۴- با توجه به اینکه کشورهای منا در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و تاریخی مشترک هستند، رخ دادن خشونت سیاسی در یک کشور موجب تحت تأثیر قرار گرفتن کل منطقه می‌شود

۵- بسیاری از کشورهای نمونه، کشورهای اصلی واردکننده و صادرکننده نفت هستند و اقتصاد آن‌ها به شدت به نفت وابسته هستند بنابراین، می‌توانند تحت تأثیر خشونت قرار بگیرند. این مطالعه از جنبه‌های مختلف متمایز است. اول، با پیروی از ادبیات موجود مانند حقیقی و همکاران (۲۰۱۲)، علی و رحمان (۲۰۱۵) و علی و بی‌بی (۲۰۱۶) و (هارون و جهان، ۲۰۲۰) شاخص بی‌ثباتی کلان اقتصادی (MII) را برای نمونه منتخب کشورهای منطقه منا محاسبه کرده است. شاخص‌سازی بی‌ثباتی کلان اقتصادی به روش پژوهش حاضر در اکثر مطالعات تجربی به کار گرفته شده است با این تفاوت که برای ساختن شاخص از متغیرهای متفاوتی استفاده شده است. در این پژوهش رابطه مبادله، نرخ تورم، نرخ بیکاری و نرخ واقعی ارز متغیرهایی هستند که برای ایجاد شاخص کلان اقتصادی استفاده شده‌اند. دوم، برای بدست آوردن تأثیر کلی خشونت سیاسی، به جای استفاده از تنها یک معیار خشونت سیاسی، یک شاخص ترکیبی از آن با در نظر گرفتن مجموع انواع خشونت سیاسی (خشونت بین دولتی، جنگ بین دولتی، خشونت داخلی، جنگ داخلی، خشونت قومی و جنگ قومی) محاسبه گردیده است، در صورتی که مطالعات موجود عمدتاً بر استفاده از یک معیار خشونت سیاسی با چند استثنای متمرکز شده‌اند. برای ارزیابی تجربی، نمونه‌ای از ۲۰ کشور منتخب منطقه منا برای دوره زمانی ۲۰۲۰-۲۰۱۰ انتخاب و همچنین از روش خودرگرسیون برداری برای داده‌های پانل استفاده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خشونت سیاسی عامل اصلی بی‌ثباتی اقتصاد در کشورهای منتخب منطقه منا می‌باشد.

تحقیق حاضر در شش بخش تنظیم شده است، در بخش دوم مبانی نظری و در بخش سوم پیشینه پژوهش ارائه شده است؛ در بخش چهارم توضیحاتی در مورد مدل PVAR و آزمون‌های مربوط به آن بیان گردیده است و در نهایت، در بخش پنجم و ششم نیز به تجزیه و تحلیل نتایج و ارائه نتیجه‌گیری پژوهش پرداخته شده است.

۲. ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

۲-۱. ادبیات موضوع

در آغاز قرن بیست و یکم، خشونت سیاسی در کشورهای منطقه منا، به ویژه افغانستان، عراق، سوریه، پاکستان، لیبی و سودان افزایش چشمگیری داشته است (CSP: Center of Systemic Peace, 2007). این کشورها به دلیل افزایش دوره‌های خشونت از بی‌ثباتی اقتصادی همانند سرمایه‌گذاری و نرخ رشد پایین و تورم و بدهی بالا رنج می‌برند (Institute for Economics and Peace 2016). علاوه بر این، این کشورها ظرفیت پایینی برای جذب این شوک‌ها دارند

(Loayza et al, 2007). بنابراین، خشونت در منطقه منا نسبت به کشورهای توسعه یافته تأثیر بیشتری بر متغیرهای اقتصاد کلان دارد.

از لحاظ نظری، از نظر کینزین‌ها دو عامل اصلی بر عملکرد اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارد: (۱) تغییر در تقاضای کل به دلیل تغییر در هزینه‌های سرمایه‌گذاری (۲) تغییر در عرضه کل به دلیل شوک‌های نامطلوب مانند جنگ یا هر گونه کمبود غیرواقعی در برخی منابع کلیدی. پولگرایان نیز سیاست پولی ناپایدار را به عنوان منبع اصلی بی‌ثباتی اقتصاد کلان نام می‌برند. هر گونه تغییر نامناسب در عرضه پول (اعم از افزایش یا کاهش) مستقیماً بر تقاضای کل تأثیر می‌گذارد که در نتیجه منجر به تغییر سطح قیمت‌ها، اشتغال و تولید واقعی می‌شود. همچنین، مکتب چرخه‌های تجاری واقعی استدلال می‌کند که بی‌ثباتی در اقتصاد از شوک‌های سمت عرضه ناشی می‌شود نه از شوک‌های سمت تقاضا. با توجه به تغییرات در فناوری و دسترسی به منابع، نوسانات تجاری رخ می‌دهد که در نهایت بر بهره‌وری و روند عرضه کل تأثیر می‌گذارد. همچنین مستند شده است که چرخه‌های تجاری به دلیل تغییر در عوامل حقیقی و نه به دلیل تغییر در عوامل پولی ایجاد می‌شوند (Sameti et al, 2012).

۲-۱- توسعه به مثابه نحوه گذر از حاکمیت طبیعی

چارچوب سنتی توسعه، مسئله گذر از حاکمیت طبیعی به سمت نظام با دسترسی باز را به عنوان اولین مسئله توسعه مطرح می‌کند؛ اما نورث به عنوان یکی از نهادگرایان جدید، گذار جوامع از نظام‌های دسترسی محدود به نظام‌های دسترسی باز را مسئله‌ی دوم توسعه می‌داند و معتقد است مسئله‌ی اول، بهبود شرایط حاکمیت طبیعی است؛ به گونه‌ای که جوامع دارای نظام دسترسی محدود باید به سمت اشکالی از سازمان اجتماعی حرکت کنند که بازده اقتصادی بیشتر، خشونت کمتر، نتایج سیاسی باثبات و رفاه و آسایش فردی فراوان‌تر را امکان‌پذیرتر سازد؛ چرا که نظام‌های با دسترسی باز از درون نظام‌های با دسترسی محدود پدید می‌آیند. حال سؤال اصلی این است با توجه به دیدگاه نورث از حاکمیت طبیعی و نحوه‌ی گذر از این شرایط، معنای تبدیل شدن به یک کشور با توسعه‌ی بهتر یا به عبارت دیگر یک نظام دسترسی محدود بهتر چیست؟

در سطح مردم نتایج کلیدی مورد نظر عبارتند از: کاهش خشونت، قابل پیش‌بینی‌تر شدن اعمال قانون، افزایش درآمد، سلامت بهتر، برابری بیشتر و مشارکت سیاسی گسترده‌تر. در سطح سازمان‌ها نتایج کلیدی عبارتند از: سازمان‌های ماندگارتر در هر دو بخش عمومی و خصوصی، افزایش اطمینان نسبت به پشتیبانی عمومی از همه‌ی سازمان‌ها و در نهایت توانایی سازمان‌های فرادستان برای فعالیت در خارج از حلقه‌ی ائتلاف حاکم. در سطح نخبگان قدرت نتایج کلیدی باید به گونه‌ای باشد که

اطمینان از دسترسی به حاکمیت بی‌طرفانه‌ی قانون برای فرادستان افزایش یافته و نهادهایی که تعاملشان با فرادستان کمتر شخصی باشد، اشاعه و ترویج یابند (North, 2016). حاکمیت طبیعی به دلیل ایجاد ثبات نسبی می‌تواند در کوتاه‌مدت زمینه‌ساز رشد و توسعه اقتصادی در جامعه گردد، اما در بلندمدت منجر به ایجاد و تداوم نهادهای بهره‌کش می‌شود که تنها منافع گروه خاصی را مدنظر قرار می‌دهد. اشاعه و ترویج این دسته از نهادها منجر به ایجاد چرخه‌های شوم در این دسته از جوامع خواهد شد.

وجود چرخه‌های شوم در جوامع گوناگون مانع از انجام هرگونه اصلاحاتی می‌شود؛ چرا که این نوع از اصلاحات با برهم زدن نحوه توزیع رانت منجر به ایجاد خشونت در این دسته از جوامع خواهد شد. چشم‌انداز دسترسی محدود تأکید می‌کند که ثبات ائتلاف حاکم همواره به واسطه‌ی خشونت ایجاد شده از سوی چالشگران بیرونی یا درون خود مورد تهدید قرار می‌گیرد. عملکرد اقتصادی به نحوه‌ی خاتمه دادن به این تهدیدات بستگی دارد. راه‌حلی که ائتلاف حاکم برای جلوگیری از خشونت صورت‌بندی می‌کند معمولاً از نقطه نظر سازمان فعالیت اقتصادی بهینه نیستند؛ ولی بدون این ترتیبات نیمه بهینه هیچ انباشت اقتصادی وجود نخواهد داشت؛ لذا نظام‌های دسترسی محدود، ترتیبات باثباتی هستند که از طریق توزیع رانت میان فرادستان، خشونت (برخورد فیزیکی یا تهدید به برخورد فیزیکی) را مهار می‌کنند؛ ولی به لحاظ بهره‌وری و رشد صرفاً در رتبه‌ی دوم از بهترین گزینه‌ها قرار می‌گیرند؛ بنابراین جوامع گوناگون می‌بایست در کنار بهبود شرایط حاکمیت طبیعی، درصدد گذار از آن به سمت نظم با دسترسی باز باشند.

برای گذار از نظم اجتماعی با دسترسی محدود نیاز به مجموعه‌ای از تغییرات در عرصه سیاست و اقتصاد است. تغییرات سیاسی مانند تضمین مشارکت بیشتر شهروندان و تأمین حقوق سیاسی غیرشخصی، شفافیت بیشتر نهادهای ساختارمندکننده‌ی فرایندهای تصمیم‌گیری و پشتیبانی حقوقی از طیف گسترده‌ی قالب‌های سازمانی از جمله احزاب سیاسی و سازمان‌های اقتصادی است؛ تغییرات اقتصادی مانند تضمین آزادی ورود و خروج و رقابت در بیشتر بازارها، جابه‌جایی آزادانه‌ی مکانی و زمانی کالاها و افراد، توانایی ایجاد سازمان‌هایی برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، صیانت از حقوق مالکیت و ممنوعیت توسل به خشونت برای دستیابی به منابع یا کالاها یا به اطاعت یا اجبار و داشتن دیگران می‌باشد (North, 2016).

نکته مهم در ارتباط با گذار از حاکمیت طبیعی و اعمال اصلاحات، مسئله کنترل خشونت است؛ لذا این امر برای مسئله‌ی توسعه نیز مهم است. چارچوب سنتی توسعه‌ی اقتصادی عمدتاً بر روی مسئله

دوم توسعه تمرکز می‌کند و موفق به فهم خشونت یا وارد ساختن درکی از پویایی خشونت در توصیه‌های مربوط به سیاست‌گذاری نمی‌شود (North, 2017).

در چارچوب دیدگاه سنتی، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دنبال خروج از حاکمیت طبیعی هستند. این دسته از کشورها سعی بر آن دارند که با حمایت‌های مالی، اقتصادی و نظامی از سوی خارجیان و بر مبنای توصیه‌های اجماع واشنگتن، اقدام به کپی‌برداری از نهادهای جوامع توسعه‌یافته کنند. نورث نشان می‌دهد هرگونه کپی‌برداری از این دسته از نهادها، منجر به بروز خشونت در این جوامع خواهد شد. بسیاری از جوامع در حال توسعه قصد دارند این مسیر را به سرعت طی کنند و این مسئله به دلیل برهم زدن توزیع رانت و اعمال خشونت از سوی گروه‌های صاحب امتیاز منجر به شکننده شدن این دسته از جوامع خواهد شد (North, 2013)؛ بنابراین سیاست‌هایی از این قبیل، نه تنها کارساز نبوده، بلکه می‌تواند آثار منفی داشته باشد؛ پس چه باید کرد؟

قواعد سراسر و آسانی وجود ندارد؛ مسئله به هسته قدرت و فعل و انفعالاتی که در آن جریان دارد، برمی‌گردد. ائتلاف حاکم در مسیر توسعه از چند گلوگاه یا دوراهی باید عبور کنند: ائتلاف یا نزاع، سازماندهی یا روابط شخصی، رانت مولد یا نامولد. سیاست‌گذاری صحیح، سوق دادن صاحب قدرت به ائتلاف، سازماندهی با روابط غیرشخصی و توزیع رانت مولد است؛ باید با منطبق انتخاب میان این دوراهی آشنا شد و در هر جامعه به راهکارهایی برای فراهم آوردن مسیر توسعه (ائتلاف، سازماندهی با روابط غیرشخصی و رانت مولد) دست یافت.

نورث معتقد است که در گذار از جوامع با دسترسی محدود، ابتدا باید ائتلاف‌های شخصی به ائتلاف‌های غیرشخصی تبدیل گردد و با شکل‌گیری سازمان‌های باثبات و با اهداف بلندمدت، زمینه‌ی جایگزین شدن رانت‌های نامولد فراهم آید. توزیع رانت‌های مولد سبب حرکت جامعه به سوی نظام با دسترسی باز شده و در پی آن نهادهای سیاسی فراگیر و امکان مشارکت تمام افراد مهیا گردد؛ نهادهای اقتصادی فراگیر، زمینه‌ساز تخریب خلاق شده و به دنبال آن توسعه اقتصادی را فراهم می‌آورند. در گذار از حاکمیت طبیعی، نورث جوامع را به سه دسته‌ی نظام‌های شکننده، پایه و بالغ تقسیم می‌کند؛ وی بیان می‌کند در فرایند توسعه، جوامع باید از حالت شکننده به سمت بالغ حرکت کنند؛ معیار تمایز این دو جامعه (شکننده و بالغ) حفظ امنیت و پرهیز از آشوب و خشونت است.

در نظام‌های با دسترسی محدود، ثبات سیاسی منوط به همکاری مؤثر میان فرادستان در زمینه‌ی دسترسی و توزیع رانت‌های اقتصادی است؛ در چنین وضعیتی رقابت بر سر رانت‌ها، خطر اختلال خشونت‌بار در نظم اجتماعی موجود را دربردارد؛ اما تنها در نظام‌های با دسترسی باز است که رقابت

سیاسی و اقتصادی و ثبات می‌توانند به راحتی در کنار هم وجود داشته باشند. نظام‌های با دسترسی باز در خلال نهادینه شدن سه شرط آستانه‌ای ورود، فقط به عنوان نقطه اوج یا محصول یک فرایند تاریخی طولانی و کاملاً گریزناپذیر پدید می‌آید. شرایط آستانه‌ای ورود مرکب از نهادینه شدن حاکمیت قانون در مورد فرادستان، حیات دائمی سازمان‌ها در عرصه عمومی و خصوصی و سیطره تثبیت‌شده غیرنظامیان بر ارتش و دیگر سازمان‌های قانونی دارای ظرفیت خشونت است (North, 2013). عدم شکل‌گیری ائتلاف میان فرادستان، سلطه روابط شخصی بر تمامی امور و توزیع رانت به صورت نامولد منجر به آن می‌شود که کشور همواره در معرض خشونت قرار بگیرد (قاراخانی و همکاران، ۱۴۰۰).

۲-۱-۲. جوامع با نظم دسترسی محدود

حاکمیت طبیعی یک نوع از ترتیبات سیاسی است که در آن نظام سیاسی با بهره‌گیری از نظم اجتماعی با دسترسی محدود، ورود اقتصادی را جهت خلق رانت محدود کرده و سپس رانت خلق شده را برای تثبیت نظام سیاسی و کنترل خشونت به کار می‌برد؛ گروه‌های قدرتمند از امتیازات ارزشمندی مانند حقوق انحصاری برای تجارت، انحصار در تولید سیمان یا مخابرات، حق انحصاری برای ایجاد بازار در مناطق خاص، یا انحصار در واردات کالاهای پرمصرف برخوردارند (North, 2005). در شرایط حاکمیت طبیعی، ائتلاف مسلط با وضع محدودیت دسترسی به منابع باارزش شامل: زمین، کار و سرمایه یا کنترل فعالیت‌های ارزشمندی همچون تجارت و آموزش و تهدید دسترسی به این قبیل فعالیت‌ها به نفع گروه‌های فرادست، مسئله‌ی خشونت را مدیریت می‌کند؛ در واقع خلق قاعده‌مند رانت از طریق محدود کردن دسترسی‌ها در حاکمیت طبیعی صرفاً روشی برای پر کردن جیب ائتلاف مسلط نیست؛ بلکه ابزاری اساسی برای کنترل خشونت به شمار می‌رود (North, 2017).

چارچوب نظام‌های با دسترسی محدود توجهات را به کارکرد این نظام‌ها نه فقط در قامت توزیع‌کننده‌ی غنایم، بلکه به عنوان نهادهایی حیاتی برای حصول همکاری به جای جنگ میان سازمان‌های دارای ظرفیت خشونت معطوف می‌سازد. نظام دسترسی محدود مجموعه‌ای معین از نهادهای سیاسی، اقتصادی یا دینی نیست؛ بلکه قالبی بنیادین برای سازماندهی جوامع است (North, 2017).

۲-۱-۳. طیف‌های نظم با دسترسی محدود

۲-۱-۳-۱. نظام‌های با دسترسی محدود شکننده

نظام‌های با دسترسی محدود شکننده، نظام‌هایی هستند که هر جناح از ائتلاف‌های مسلط، دسترسی مستقیم به خشونت دارد و ظرفیت اعمال خشونت عامل تعیین‌کننده اصلی در نحوه توزیع رانت و منابع شمرده می‌شود. در چنین شرایطی نظام موجود شکننده است؛ زیرا اگر تخصیص این جریان‌های رانت منطبق با موازنه‌ی قدرت صورت نگیرد (با توجه به اینکه هر کدام از گروه‌ها توانایی اعمال خشونت را دارند) گروه‌ها خواستار سهم بیشتری می‌شوند و یا بر سر آن به جنگ می‌پردازند (North, 2016).

۲-۱-۳-۲. نظام‌های با دسترسی محدود پایه

در دامنه پایه از جوامع با نظم دسترسی محدود، دولت رسمی یا به عبارت ساده‌تر مجموعه‌ای از سازمان‌های دولتی غالباً مهم‌ترین سازمان قابل دوام به حساب می‌آید. اگرچه در چارچوب ائتلاف مسلط سازمان‌های غیردولتی نیز اغلب وجود دارند؛ اما نظام‌های دسترسی پایه از سازمان‌های خارج از مدار خود ائتلاف حمایت نمی‌کنند (North, 2016). در حاکمیت طبیعی پایه، ائتلاف‌ها باثبات‌ترند و نهادهای منسجم و مستحکم حقوق عمومی به تدریج شکل می‌گیرند که چارچوب سازمانی ائتلاف را تثبیت و تقویت می‌کنند. قالب‌های نهادینه‌شده بادوام‌تر است و ائتلاف کمتر در معرض نوسانات درونی ناشی از شخصیت افراد قرار می‌گیرد؛ اما فرایند جانشینی رهبران، گذار بین ائتلاف‌های مسلط، مدیریت موضوعات اقتصادی شامل توزیع رانت‌ها و تقسیم غنایم همگی فرصت‌هایی برای مذاکره مجدد و خشونت‌ورزی درون ائتلاف مسلط فراهم می‌کنند که به صورت بالقوه خطرناکند. حفظ و ثبات حکومت طبیعی پایه مستلزم این است که همه‌ی گروه‌های فرادست که ائتلاف غالب را تشکیل می‌دهند خود را مقید به حضور در زیر چتر حکومت بدانند و عناصر تشکیل‌دهنده‌ی اقتدار حاکم باشند (North, 2016).

۲-۱-۳-۳. نظام‌های با دسترسی محدود بالغ

در جوامع با دسترسی محدود بالغ، ائتلاف مسلط تنوع گسترده‌ای از سازمان‌های خارج و نیز داخل دولت را مورد حمایت قرار می‌دهد؛ اما این نظام همچنان دسترسی به سازمان‌های خصوصی مورد تأیید و حمایت دولت را محدود می‌سازد. ائتلاف مسلط با استفاده از این شیوه برای رقابت محدودیت به وجود می‌آورد و به خلق رانت دست می‌زند تا خود را حفظ کند (North, 2016). در حاکمیت طبیعی بالغ به دلیل آن‌که نظامیان و گروه‌های موجود به فهم و درک بهتری از واقعیت‌های جدید می‌رسند، شکلی از حاکمیت قانون برای سازمان‌ها ایجاد می‌شود. نهادهای یاری‌گر استقرار حاکمیت قانون به گونه‌ای در حکومت تثبیت می‌شوند تا بتوانند در برابر کشش‌های مکرر به سمت وضعیت

طبیعی پایه مقاومت کنند؛ به واسطه‌ی همین نهادهای یاری‌گر ترتیب اولویت امتیازات میان اعضای ائتلاف مسلط به طور منظم تغییر می‌کند و اجازه تسلط روزافزون دائمی یک گروه فرادست فراهم نمی‌شود (North, 2016).

۲-۱-۴. نظم اجتماعی با دسترسی باز

نظم اجتماعی در نظام دسترسی باز با ایجاد رقابت و نه خلق رانت تداوم می‌یابد؛ دسترسی و ورود آزاد به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی باعث تداوم رقابت اقتصادی و سیاسی می‌شود، نهادهای فراگیر رشد و نمو می‌یابند و موجب تداوم این وضعیت می‌شوند؛ این دسته از نهادها از طریق حقوق اموال تضمین شده، قانون، خدمات عمومی و آزادی انعقاد قرارداد، فرصت‌های اقتصادی برای همه قشرهای جامعه را فراهم می‌کنند. نهادهای اقتصادی فراگیر، نهادهایی هستند که امکان و فرصت مشارکت را توسط توده‌های گسترده‌ی مردم در فعالیتهای اقتصادی فراهم می‌کنند و از استعدادها و مهارت‌های آنان بهترین استفاده را می‌برند و به افراد این امکان را می‌دهند تا انتخاب‌هایی را برحسب تمایلات خود انجام دهند. جهت فراگیر شدن نهادهای اقتصادی باید امنیت لازم برای اموال خصوصی به وجود آید؛ به عبارت دیگر، باید یک نظام حقوقی بی‌طرف به وجود آید و ارائه خدمات عمومی نیز برای همه یکسان باشد و فرصت و زمینه مشارکت برای تمامی افراد در تبادل کالاها و خدمات و انعقاد قراردادها به صورت یکسان شکل بگیرد. همچنین، باید امکان ورود کسب و کارهای جدید و انتخاب دوره شغلی و کاری برای مردم همه جا یکسان باشد (North, 2015).

۲-۲. پیشینه پژوهش

از نظر تجربی، مطالعات متعددی برای بررسی تأثیر خشونت سیاسی بر شاخص‌های کلان اقتصادی مانند رشد تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری، نرخ ارز، تورم و غیره انجام شده است. اغلب مطالعات موجود به اتفاق آرا به این نتیجه رسیده‌اند که خشونت سیاسی به هر شکلی برای عملکرد اقتصاد کلان مخرب می‌باشد. با این حال، شدت تأثیر بسته به روش اندازه‌گیری خشونت سیاسی و نمونه کشورها متفاوت است.

مطالعات موجود در مورد بررسی تأثیر اقتصادی خشونت سیاسی را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: ۱- مطالعاتی که نشان می‌دهند خشونت در بلندمدت بر شاخص‌های اقتصاد کلان تأثیر مثبت می‌گذارد (تیلی، ۱۹۷۳؛ بلاتمن و میگوئل، ۲۰۱۰؛ اپل و لویل، ۲۰۱۲؛ گاریگا و فیلیپس، ۲۰۱۳؛ اوریلی، ۲۰۱۵؛ باک و لی، ۲۰۲۱). برای مثال، بلاتمن و میگوئل (۲۰۱۰) استدلال می‌کنند وضعیت

ثابتی که جامعه پس از جنگ به آن باز می‌گردد تابعی از عوامل اساسی رشد اقتصادی است: فناوری، نهادها و سازمان اجتماعی. بازگشت سریع به سطوح کار و سرمایه قبل از جنگ در آلمان، ژاپن و ویتنام- سه کشوری که بمباران ایالات متحده را تجربه کردند- نشان می‌دهد که این عوامل تعیین‌کننده با رخ دادن جنگ کاهش نیافته‌اند (یا اگر کاهش یافته‌اند به سرعت بهبود پیدا کرده‌اند). شواهد تاریخی این سه کشور نشان می‌دهد که جنگ در این کشورها در بلندمدت منجر به ایجاد نهادهای قوی و باثبات شده است، به این صورت که مقابله با ارتش‌های خارجی موجب اتحاد شهروندان و در نتیجه، تجدید مشروعیت دولت گردیده است. می‌توان گفت که جمعیت و سرمایه فیزیکی می‌توانند به سرعت پس از جنگ، شاید پس از دو دهه، بهبود یابند. با این حال، به نظر می‌رسد که این بهبود مشروط به حفظ ثبات سیاسی و نهادها باشد همانطور که در ژاپن، آلمان و ویتنام اتفاق افتاد. علاوه بر این، باک و لی (۲۰۲۱) برای کشورهای در حال توسعه و دو کشور توسعه یافته ترکیه و مکزیک طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹ به بررسی رابطه بین خاتمه درگیری بین دولتی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی پرداختند. نتایج نشان داد که خاتمه درگیری بین‌دولتی موجب افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای مورد بررسی شده است زیرا خاتمه درگیری، بی‌ثباتی محیط سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد.

در مقابل، اغلب مطالعات موجود نشان می‌دهند که خشونت سیاسی بر شاخص‌های اقتصاد کلان مانند تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری، تجارت و ... تأثیر منفی دارد. به عنوان مثال، بودا و البداوی^۱ (۲۰۰۸) برای ۶۸ کشور منتخب توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره زمانی ۱۹۹۹-۱۹۷۰ تأثیر خشونت سیاسی بر رشد اقتصادی را بررسی کردند. آن‌ها جنگ داخلی، کودتای نظامی و شورش را به عنوان مولفه‌های خشونت سیاسی در نظر گرفتند. نتایج نشان می‌دهد که خشونت سیاسی (به ویژه مولفه‌های جنگ‌های داخلی و شورش) اثرات منفی و معناداری بر رشد اقتصادی در کشورهای مورد بررسی دارد. علاوه بر این، لوریرو و سیلوا^۲ (۲۰۱۰) تأثیر خشونت بر سرمایه‌گذاری را با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته برای کشورهای منتخب توسعه یافته و در حال توسعه مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاکی از آن است که خشونت بر سرمایه‌گذاری تأثیر نامطلوب می‌گذارد،

¹ Bodea and Elbadawi

² Loureiro and Silva

تورم و بیکاری را افزایش می‌دهد، وضعیت تراز پرداخت‌ها را بدتر می‌کند و منجر به انباشت بدهی خارجی می‌شود. به عبارت دیگر، خشونت یک عامل بازدارنده قوی برای سرمایه‌گذاری است و مانع رشد اقتصادی می‌شود. همچنین، با استفاده از روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی برای کشور سریلانکا در دوره ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۸ گانگودیچ و رامبالدی (۲۰۱۴) نشان دادند که جنگ هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت اثرات منفی و معناداری بر رشد اقتصادی در سریلانکا داشته است. جنگ موجب کاهش انباشت سرمایه و همچنین کاهش میانگین سالانه ۹ درصد تولید ناخالص داخلی و ایجاد محدودیت در فعالیت‌های تولیدی می‌شود. ری و اشتبان^۱ (۲۰۱۷) نیز رابطه‌ی درگیری جمعی و توسعه اقتصادی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. آن‌ها نتیجه می‌گیرند که درگیری جمعی شامل تظاهرات مسالمت‌آمیز، راهپیمایی‌ها، اعتصابات، جنگ‌های داخلی و شورش‌های خشونت‌آمیز- بر عوامل موثر بر توسعه اقتصادی- مانند تغییرات کل درآمد سرانه، ثروت و توزیع ثروت- تأثیر منفی می‌گذارد. در نهایت، هارون و جهان (۲۰۲۰) اثر خشونت بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان را برای کشورهای منتخب در حال توسعه از دوره ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۶ بررسی کردند. نتایج نشان می‌دهد که خشونت (به عنوان شاخصی از مولفه‌های ریسک سیاسی) هزینه‌ها را به سمت استفاده غیرتوسعه‌ای هدایت می‌کند که منجر به ناکارآمد شدن سیاست‌های پولی و بانکی، از بین بردن منابع، افزایش ناطمینانی، تورم، بیکاری، بدهی و هزینه تولید و کاهش سرمایه‌گذاری، بهره‌وری و فرصت‌های شغلی می‌شود. همچنین با افزایش هزینه و محدود کردن تجارت بین‌المللی، روابط تجاری را بدتر می‌کند که نشان‌دهنده فضای نامطلوب اقتصاد کلان می‌باشد.

محققان برای بررسی تأثیر خشونت سیاسی بر متغیرهای کلان اقتصادی از روش‌های متفاوتی استفاده کرده‌اند. برای مثال، رابطه بین رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و جنگ (اعم از داخلی و بین‌المللی) برای کشورهای منتخب در حال توسعه با استفاده از روش OLS طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۷۰ توسط پولاجک و سواستیانووا^۲ (۲۰۱۲) بررسی گردید. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که جنگ بر عملکرد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه تأثیر منفی می‌گذارد. علاوه بر این، تبسم و همکاران^۳ (۲۰۱۶) تأثیر ناآرامی‌های سیاسی بر رشد اقتصادی در کشور پاکستان را برای سال‌های

¹ Ray and Esteban

² Polacheka and Sevastianova

³ Tabassam et al.

۱۹۸۸ تا ۲۰۱۰ و با استفاده از مدل‌های آرچ و گارچ مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد که تروریسم بر رشد اقتصادی رابطه منفی و معنادار داشته است. تروریسم فعالیت‌های بازار را مختل می‌کند، به همین دلیل فضای نامطمئن و متزلزل اقتصادی موجب می‌شود سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی سرمایه‌گذاری را متوقف کنند یا کاهش دهند که در نهایت منجر به کاهش بهره‌وری تولید و ایجاد فشار بالای تقاضای کل می‌شود. در نهایت موجب افزایش تورم، بیکاری و فقر در پاکستان شده است. همچنین، فانگ و همکاران^۱ (۲۰۲۰) به بررسی پیامدهای اقتصادی درگیری در کشورهای جنوب صحرای آفریقا برای دوره‌ی زمانی ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۹ با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته پرداختند. نتایج نشان می‌دهد درگیری در کشورهای مورد بررسی هزینه‌های اقتصادی بالایی را به همراه دارد. در زمان درگیری، رشد اقتصادی کشورها به طور متوسط ۲/۵ درصد کمتر از زمان بدون درگیری می‌باشد. علاوه بر این، درگیری، فشارهای قابل توجهی بر مالیه عمومی کشورها ایجاد کرده و منابع را از هزینه‌های توسعه‌ای و اجتماعی دور می‌کند، درآمد و ثبات اجتماعی - اقتصادی را کاهش و هزینه‌های نظامی، بدهی عمومی و کسری مالی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود. کشورهایی با سطوح پایین درآمد، رشد اقتصادی پایین، ظرفیت پایین دولت و نابرابری فرصت‌ها - به ویژه در بین گروه‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای - با احتمال بالاتری از درگیری همراه هستند. در نهایت، چیریکو^۲ (۲۰۲۱) پیامدهای اقتصادی خشونت سیاسی بر هتل‌های فعال در شهر هاواسا کشور اتیوپی را با استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته با مدیر کل‌های ۱۳ هتل شهر هاواسا مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها نشان می‌دهد خشونت سیاسی، هزینه‌های اقتصادی قابل توجهی را بر هتل‌های فعال شهر هاواسا تحمیل کرده است.

۳. روش‌شناسی و داده

در این پژوهش برای بررسی تأثیر خشونت سیاسی بر بی‌ثباتی اقتصادی در منطقه منا از روش خودرگرسیون برداری (VAR) استفاده می‌شود. دلیل استفاده از این روش این است که نتایج این روش نسبت به دیگر روش‌ها بیشتر مطابق با نظریه‌های مربوطه است و همچنین بسیاری از مطالعات

^۱ Fang et al.

^۲ Chiriko

مربوط به خشونت سیاسی و ثبات اقتصادی از این روش استفاده کرده‌اند. برای این روش تعیین طول وقفه بهینه، توابع عکس‌العمل آنی (ضربه پاسخ) و تجزیه واریانس انجام می‌شود.

۳-۱. اندازه‌گیری شاخص بی‌ثباتی کلان اقتصادی

دستیابی به محیط باثبات اقتصاد کلان هدف اصلی کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته است. بی‌ثباتی اقتصاد کلان می‌تواند به دلیل بی‌ثباتی شاخص‌های اصلی اقتصاد کلان رخ دهد. در حالی که بی‌ثباتی در این شاخص‌ها ممکن است به دلیل عوامل متعدد درون‌زا و برون‌زا ایجاد شود (فیشر، ۱۹۹۲). محققین متغیرهای مختلفی مانند تورم (فیشر، ۱۹۹۲؛ اعظم، ۱۹۹۹؛ اعظم، ۲۰۰۱؛ سوبرامانیان و ساتیانان^۱، ۲۰۰۴) را به عنوان شاخص عملکرد کلان اقتصادی در نظر می‌گیرند. این مطالعات بیان می‌کنند که این دو متغیر به طور مشترک تعیین می‌شوند و هر گاه از سطوح آستانه‌ای خود منحرف شوند، نوسانات در این شاخص‌ها به طور مشترک افزایش می‌یابد. با این حال، توصیف وضعیت کلان اقتصادی تنها با دو شاخص امکان‌پذیر نیست. حقیقی و همکاران (۲۰۱۲) MII را با در نظر گرفتن نرخ واقعی ارز، رابطه مبادله، نرخ تورم و کسری بودجه به عنوان شاخص‌های مهم عملکرد اقتصاد کلان برآورد کرده‌اند. علی و رحمان (۲۰۱۵) و علی و بی‌بی (۲۰۱۶) نیز MII را با استفاده از کسری بودجه، تورم، کسری تجاری و نرخ بیکاری محاسبه نموده‌اند.

با پیروی از هارون و جهان (۲۰۲۰)، مطالعه حاضر MII را با در نظر گرفتن نرخ تورم، نرخ ارز واقعی، نرخ بیکاری و رابطه مبادله به عنوان شاخص‌های کلان اقتصادی برای ۲۰ کشور منتخب منطقه منا برای دوره زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ محاسبه می‌کند. محاسبه این شاخص بر اساس دو مرحله می‌باشد. (الف) زیرشاخص‌های هر شاخص با تقسیم انحراف مقدار واقعی شاخص از مقدار حداقل آن به محدوده آن محاسبه می‌شوند، (ب) وزن‌هایی به هر زیرشاخص اختصاص داده می‌شود و در نهایت MII با جمع این وزن‌ها محاسبه می‌شود. زیرشاخص‌های مرحله اول به شرح زیر است:

$$I_{it} = \frac{(X_{it} - X_{imin})}{(X_{imax} - X_{imin})} \quad (1)$$

¹ Azam

² Subramanian and Satyanath

I_{it} مقدار شاخص بی‌ثباتی متغیر X را در سال t برای کشور i نشان می‌دهد. X_{it} مقدار واقعی شاخص X در سال t برای کشور i می‌باشد. X_{imax} حداکثر مقدار شاخص X را برای دوره نمونه مطالعه برای کشور i نشان می‌دهد. X_{imin} نشان دهنده حداقل مقدار شاخص X برای دوره نمونه مطالعه برای کشور i است. در مرحله دوم به هر زیرشاخص وزن اختصاص داده می‌شود. وزن‌های داده شده به هر متغیر براساس انحراف معیار شاخص مربوطه است. شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (MII) با جمع کردن این زیرشاخص‌های وزنی محاسبه می‌شود (جلالی^۱ و همکاران، ۲۰۱۷).

$$MII = \alpha \frac{(TOT_{it} - TOT_{imin})}{(TOT_{imax} - TOT_{imin})} + \beta \frac{(Inf_{it} - Inf_{imin})}{(Inf_{imax} - Inf_{imin})} + \gamma \frac{(UN_{it} - UN_{imin})}{(UN_{imax} - UN_{imin})} + \lambda \frac{(RER_{it} - RER_{imin})}{(RER_{imax} - RER_{imin})} \quad (2)$$

که در آن MII شاخص بی‌ثباتی کلان اقتصادی است. مقادیر MII بین ۰ تا ۱ است که ۰ به ثبات کامل اشاره دارد و ۱ نشان‌دهنده بی‌ثباتی کامل اقتصاد کلان است. TOT_{it} به رابطه مبادله اشاره می‌کند. Inf_{it} نرخ تورم را نشان می‌دهد. UN_{it} نرخ بیکاری است و RER_{it} نشان‌دهنده نرخ ارز واقعی می‌باشد. در این تحقیق، نرخ ارز واقعی با پیروی از رویه استاندارد محاسبه شده و از دلار آمریکا به عنوان ارز معیار برای همه کشورها استفاده می‌شود. $\alpha, \beta, \gamma, \lambda$ و وزن‌هایی هستند که به ترتیب نشان‌دهنده انحراف استاندارد رابطه مبادله، نرخ تورم، نرخ بیکاری و نرخ ارز واقعی هستند. وزن‌ها به گونه‌ای تخصیص داده می‌شوند که $\alpha + \beta + \gamma + \lambda = 1$.

۲-۳. الگوی پژوهش

به منظور بررسی تأثیر خشونت بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان، از مطالعات هارون و جهان (۲۰۲۰)، جاوید^۲ (۲۰۱۶)، سوپرامیان و ساتیانات (۲۰۰۴) و کولیر (۱۹۹۹) برای فرموله کردن مدل پیروی می‌شود. دلیل انتخاب متغیرها این است که این متغیرها نسبت به دیگر متغیرهای استفاده شده در مطالعات دیگر تأثیر بیشتری بر ثبات اقتصادی دارند:

$$MII_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 VO_{it} + \alpha_2 God_{it} + \alpha_3 FD_{it} + \alpha_4 MS_{it} + \alpha_5 GE_{it} + \alpha_6 mo_{it} + \alpha_7 III_{it} + u_{it} \quad (3)$$

که در آن MII_{it} به شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (مجموع نرخ تورم، نرخ بیکاری، رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی) اشاره دارد. VO_{it} بیانگر خشونت سیاسی کلی است، به این صورت که مجموع شش بعد مهم آن، یعنی

¹ Jalali

² Javed

جنگ داخلی، خشونت داخلی، جنگ بین‌دولتی، خشونت بین‌دولتی، جنگ قومی و خشونت قومی در نظر گرفته شده و در آن هر بعد خشونت سیاسی در مقیاسی از ۱ تا ۱۰ بسته به شدت، مدت، تخریب، تعداد مرگ و میر، جراحات و جابجایی جمعیت در کشور آسیب‌دیده اندازه‌گیری گردیده است. بر اساس این مقیاس، امتیاز ۱ به پایین‌ترین سطح تخریب، جابجایی جمعیت و تعداد مرگ و میر ثبت شده کمتر از ۲۰۰۰ اشاره دارد در حالی که امتیاز ۱۰ تخریب شدید منابع فیزیکی و انسانی و استفاده گسترده از سلاح‌های با فناوری بالا را نشان می‌دهد. $Glob_{it}$ به جهانی‌شدن اشاره دارد که با شاخص جهانی‌شدن KOF اندازه‌گیری می‌شود. این شاخص شامل هر سه بعد جهانی‌شدن یعنی جهانی‌شدن اقتصادی، سیاسی و اجتماعی می‌باشد. FD_{it} نشان‌دهنده توسعه مالی است که با اعتبار داخلی ارائه شده به بخش خصوصی توسط بخش بانکی ($\%GDP$) اندازه‌گیری می‌شود (دنیزر و همکاران^۱، ۲۰۰۰؛ چتین و همکاران^۲، ۲۰۱۵). GE_{it} مخارج دولت را به عنوان درصدی از GDP نشان می‌دهد. MS_{it} به عرضه پول اشاره دارد که با پول گسترده به عنوان درصدی از GDP اندازه‌گیری می‌گردد. IQI_{it} نشان‌دهنده شاخص کیفیت نهادی است. با پیروی از کناک و کیفیر^۳ (۱۹۹۵) و چونگ و کالدرون^۴ (۲۰۰۰) این شاخص با در نظر گرفتن میانگین پنج متغیر کیفیت بروکراسی، افق سرمایه‌گذاری، حاکمیت قانون، کنترل فساد و ثبات حاکمیت محاسبه می‌شود. $Demo_{it}$ نشان‌دهنده دموکراسی است، از $Polity2$ به عنوان نماینده دموکراسی استفاده می‌گردد که در مقیاسی از -۱۰ تا +۱۰ اندازه‌گیری می‌شود و بنابراین -۱۰ نشان‌دهنده خودکامگی خالص و +۱۰ نشان‌دهنده دموکراسی خالص می‌باشد. زیرنویس ۱ تعداد کشورهای منتخب منطقه منا (۲۰ کشور شامل الجزایر، بحرین، جیبوتی، مصر، ایران، عراق، اردن، کویت، قطر، لبنان، لیبی، مالت، مراکش، عمان، عربستان، سوریه، تونس، امارات، فلسطین و یمن) و t دوره زمانی از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ را نشان می‌دهند. داده‌های شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (نرخ تورم، نرخ بیکاری، رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی)، مخارج دولت، توسعه مالی و عرضه پول از سایت WDI بانک جهانی^۵ به دست آمده است. علاوه بر این، داده‌های خشونت از مرکز صلح سیستمیک^۶ و داده‌های مربوط به کیفیت نهادی از سایت راهنمای بین‌المللی ریسک کشوری^۷ اخذ گردیده است. همچنین، داده‌های مربوط

¹ Denizer et al.

² Çetin et al.

³ Knack and Keefer

⁴ Chong and Calderon

⁵ World Bank: World Development Indicators (WDI)

⁶ Center of Systemic Peace (CSP): INSCR Data Page

⁷ ICRG: International Country Risk Guide

به دموکراسی از داده‌های سری Polity IV مرکز صلح سیستمیک^۱ و داده‌های جهانی شدن از موسسه اقتصادی سوئیسی KOF^۲ استخراج شده است.

۴. یافته‌ها

۴-۱. تعیین طول وقفه بهینه و ساختار مدل

بنابر جدول (۱) تمامی معیارها به جز معیار LogL، طول وقفه $p=2$ را به عنوان وقفه بهینه نشان دادند و در نتیجه $p=2$ ، به عنوان طول وقفه بهینه انتخاب گردید.

جدول (۱) تعیین وقفه‌های بهینه مدل (منبع: یافته‌های تحقیق)

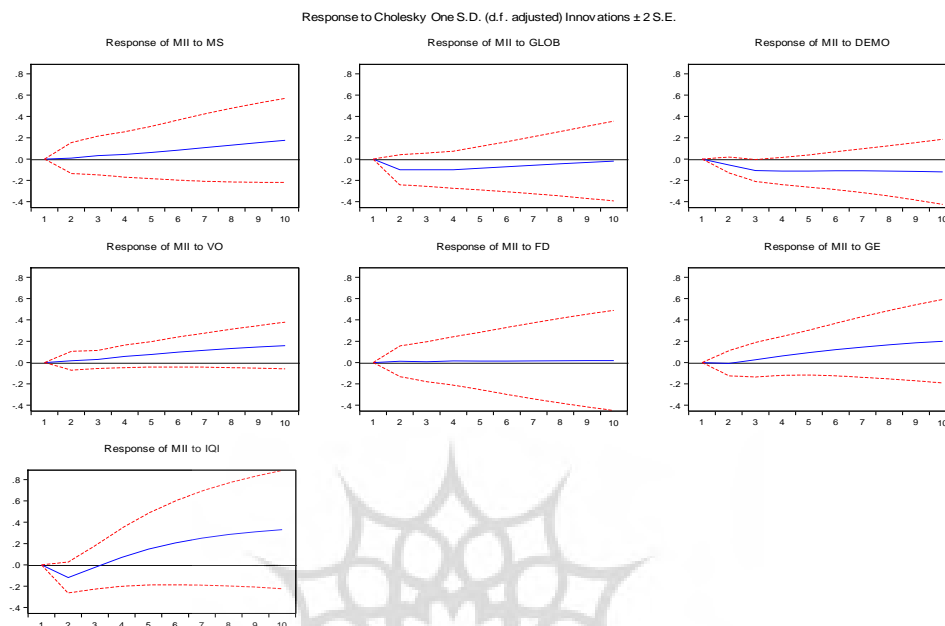
Lag	LogL	LR	FPE	AIC	SC	HQ
۰	۱۵۲۰,۳۶۱-	NA	+۱۰۵۷,۶۳	۴۷,۷۶۱۲۹	۴۸,۰۳۱۱۵	۴۷,۸۶۷۶۰
۱	۱۴۰۶,۰۵۰	* ۵۰۲۹,۷۶۹	-۲۸* e۱,۱۰	-۴۱,۶۸۹۰۷*	-۳۹,۲۶۰۳۲*	-۴۰,۷۳۲۲۶*
۲	۱۴۰۶,۷۸۴	۱,۰۷۷۸۳۹	-۲۸۵۸,۶۹	-۳۹,۷۱۲۰۰	-۳۵,۱۲۴۳۷	-۳۷,۹۰۴۷۰
۳	۱۴۰۵,۸۱۴	-۱,۱۸۲۸۲۸	-۲۷۵۸,۴۶	-۳۷,۶۸۱۶۷	-۳۰,۹۳۵۱۶	-۳۵,۰۲۳۸۸

۴-۲. توابع عکس‌العمل آنی (ضربه پاسخ)

بررسی توابع عکس‌العمل آنی در واقع همان مطالعه زمان‌بندی اثر تکانه‌ها می‌باشد. در این توابع، اثر انحراف معیار تکانه یک متغیر روی سایر متغیرهای موجود در مدل مورد بررسی قرار می‌گیرد. به منظور ترسیم نحوه حرکات زمانی سیستم پس از وارد کردن شوک و تفکیک رفتار هر یک از متغیرهای الگو پس از شوک، از رو ضربه‌های تعمیم یافته استفاده شده است. در این روش، با تغییر رتبه‌بندی متغیرهای الگو نتایج تغییری نمی‌کند.

^۱ CSP: INSCR Data Page: Polity IV Project of Political Regime Characteristics and Transmission

^۲ KOF Swiss Economic Institute



شکل (۱) توابع عکس العمل آنی (منبع: یافته‌های تحقیق)

در شکل (۱) نمودارهای مربوط به بررسی اثرات متغیرهای مخارج دولت (GE)، توسعه مالی (FD) و متغیر خوشونت سیاسی (VO) بر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان (MII) نشان می‌دهند که اثرات تمامی متغیرهای مذکور بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان در تمامی دوره‌های مورد بررسی مثبت است، به طوری که این اثرات مثبت در نمودار مربوط به متغیر مخارج دولت با نرخ بیشتری نسبت به متغیرهای توسعه مالی و خوشونت در حال افزایش است.

در شکل (۱) نمودار مربوط به تأثیر شوک متغیر عرضه پول (MS) بر متغیر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان نشان می‌دهد که اثر متغیر عرضه پول بر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان در تمامی دوره‌ها مثبت بوده و منجر به افزایش بی‌ثباتی می‌شود. به طوری که اثر مثبت در چند دوره اول کاهش یافته و بعد فزاینده شده است.

با توجه به نمودار مربوط به تأثیر متغیر جهانی شدن (GLOB) بر متغیر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان مشاهده می‌شود که اثر متغیر جهانی شدن بر متغیر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان در تمامی دوره‌ها منفی بوده است و منجر به کاهش بی‌ثباتی می‌شود.

نمودار مربوط به بررسی اثر متغیر دموکراسی (DEMO) بر متغیر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان نشان می‌دهد که تأثیر متغیر دموکراسی بر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان همانند اثر جهانی شدن در تمام دوره‌های مورد بررسی منفی می‌باشد، به طوری که تأثیر منفی در چند دوره اول فزاینده و در دوره‌های بعد با یک نسبت ثابت کاهنده است.

در نهایت نمودار بررسی تأثیر شوک متغیر کیفیت نهادی (IQI) بر متغیر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان بیانگر اثرات منفی متغیر کیفیت نهادی بر شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان در دوره‌های اولیه اثرگذاری می‌باشد، به این صورت که پس از ۲ دوره اثرات منفی فوق، روند کاهشی در پیش گرفته و به مثبت تبدیل می‌شود، به طوری که در نهایت تابع واکنش آنی پس از ۳ دوره در یک سطح مثبت قرار گیرد. بنابراین کیفیت نهادی در دوره‌های ابتدایی اثرگذاری شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان را کاهش می‌دهد ولی در نهایت منجر به افزایش آن می‌شود.

۳-۴. نتایج تجزیه واریانس

یکی از کاربردهای مدل خود رگرسیون برداری VAR، تجزیه واریانس است. آزمون تجزیه واریانس، سهم هر یک از متغیرهای مستقل مدل را در توضیح دهی نوسانات متغیر وابسته نشان می‌دهد. نتایج آزمون تجزیه واریانس در جدول زیر ملاحظه می‌شود.

جدول (۲) تجزیه واریانس (منبع: یافته‌های تحقیق)

period	SE	MII	MS	GLOB	DEMO	VO	FD	GE	IQI
۱	۰,۶۶۶۵ ۱۵	۱۰۰,۰ ۰۰۰	۰,۰۰۰ ۰۰۰	۰,۰۰۰ ۰۰۰	۰,۰۰۰ ۰۰۰	۰,۰۰۰ ۰۰۰	۰,۰۰۰ ۰۰۰	۰,۰۰۰ ۰۰۰	۰,۰۰۰ ۰۰۰
۲	۱,۰۴۵ ۴۴۱	۹۷,۴۵ ۱۰۲	۰,۰۰۷ ۵۶۹	۰,۹۲۳ ۹۴۴	۰,۲۷۶ ۲۱۶	۰,۰۲۳ ۹۷۳	۰,۰۱۲ ۳۰۵	۰,۰۰۴ ۸۱۷	۱,۳۰۰ ۱۵۱
۳	۱,۳۳۶ ۰۲۶	۹۷,۰۳ ۳۷۶	۰,۰۶۴ ۷۶۲	۱,۱۳۴ ۶۰۸	۰,۸۲۳ ۸۷۴	۰,۰۶۱ ۳۵۵	۰,۰۱۰ ۸۵۲	۰,۰۴۲ ۸۱۹	۰,۸۲۷ ۹۷۱
۴	۱,۵۸۴ ۷۳۱	۹۶,۴۱ ۸۰۲	۰,۱۲۰ ۱۲۷	۱,۲۱۰ ۶۴۰	۱,۰۹۲ ۴۶۰	۰,۱۷۳ ۵۱۰	۰,۰۱۶ ۹۱۰	۰,۱۸۴ ۲۷۶	۰,۷۸۴ ۰۵۸
۵	۱,۸۱۲ ۰۸۸	۹۵,۴۱ ۶۲۵	۰,۲۰۹ ۴۴۱	۱,۱۵۲ ۲۴۶	۱,۲۲۰ ۶۴۸	۰,۳۱۰ ۵۰۵	۰,۰۱۹ ۱۱۳	۰,۴۰۷ ۸۶۰	۱,۲۶۳ ۹۳۶
۶	۲,۰۲۶ ۳۴۸	۹۴,۱۰ ۶۵۱	۰,۳۳۷ ۹۲۲	۱,۰۴۹ ۰۶۰	۱,۲۷۰ ۵۸۴	۰,۴۸۴ ۷۱۴	۰,۰۲۰ ۴۱۵	۰,۶۸۴ ۱۵۰	۲,۰۴۶۶ ۵۰

۷	۲,۲۳۱ ۹۴۱	۹۲,۶۳ ۵۳۶	۰,۵۰۹ ۴۵۲	۰,۹۳۱ ۴۱۱	۱,۲۹۰ ۶۹۸	۰,۶۶۸۳ ۳۹	۰,۰۲۱ ۴۷۷	۰,۹۸۹ ۰۰۱	۲,۹۵۴ ۲۶۵
۸	۲,۴۳۱ ۲۲۶	۹۱,۱۰ ۹۵۹	۰,۷۱۹ ۴۹۶	۰,۸۱۷ ۴۶۴	۱,۲۹۹ ۲۹۹	۰,۸۵۹ ۹۰۰	۰,۰۲۳ ۰۰۹	۱,۳۰۴ ۰۰۶	۳,۸۶۷ ۲۳۴
۹	۲,۶۲۵ ۳۹۵	۸۹,۶۰ ۹۴۵	۰,۹۶۱ ۰۷۹	۰,۷۱۴ ۸۲۶	۱,۳۰۷ ۹۵۴	۱,۰۴۸ ۹۵۵	۰,۰۲۴ ۶۷۸	۱,۶۱۳۶ ۱۹	۴,۷۱۹ ۴۳۶
۱۰	۲,۸۱۴ ۹۹۶	۸۸,۱۸ ۱۱۶	۱,۲۲۳ ۹۸۹	۰,۶۲۶۳ ۶۸	۱,۳۲۱ ۶۱۰	۱,۲۳۳ ۶۷۸	۰,۰۲۶ ۱۳۳	۱,۹۰۶ ۸۶۹	۵,۴۸۰ ۱۹۱

در این جدول، ستون نخست دوره تحلیل ۱۰ ساله و ستون دوم، خطای پیش‌بینی متغیر در افق پیش‌بینی را نشان می‌دهد. منبع این نوع خطای پیش‌بینی، تغییرات در مقادیر حال و آینده شوک‌های وارده به متغیرهای درونزای مدل VAR است. با توجه به اینکه این خطای پیش‌بینی هر سال بر اساس خطای سال گذشته محاسبه می‌شود، در دوره مورد بررسی همواره افزایش می‌یابد. ستون‌های بعدی، میزان درصد واریانس پیش‌بینی به دلیل شوک‌های گوناگون است.

۵. نتیجه‌گیری

همواره خشونت سیاسی بخشی از تاریخ بشر بوده و به یک ویژگی رایج کشورها به خصوص کشورهای منطقه مناسبت دارد و موجب تضعیف و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشورها شده است. خشونت سیاسی به عنوان یک موضوع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بر نهادهای بخش عمومی و ظرفیت آن‌ها برای ایجاد یک محیط اقتصاد کلان باثبات تأثیر منفی می‌گذارد. خشونت سیاسی مانع مهمی برای رسیدن به توسعه می‌باشد و پیامدهای کلان اقتصادی آن به اشکال مختلف قابل مشاهده است. نرخ بالای خشونت سیاسی با افزایش نااطمینانی و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران و در نتیجه سطح پایین سرمایه‌گذاری (به خصوص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) همراه است که در نهایت باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. همچنین، هزینه مستقیم آن می‌تواند با تعداد تلفات، جراحات و جرایم اموال مرتبط باشد. در سطح کلان هزینه خشونت سیاسی را می‌توان به صورت بی‌ثباتی اقتصاد کلان از طریق نرخ تورم، کسری بودجه و نرخ بیکاری بالاتر، عدم اطمینان نرخ ارز و کسری تراز پرداخت‌ها مشاهده کرد. بی‌ثباتی اقتصاد کلان پیش‌بینی‌پذیری وضعیت کلان اقتصادی را کاهش می‌دهد و منجر به تخصیص نادرست منابع و مانع سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌شود. چندین مطالعه تجربی برای اندازه‌گیری تأثیر خشونت سیاسی بر یکی از متغیرهای اقتصاد کلان مانند رشد

تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری، تورم، بدهی خارجی، تجارت، نرخ ارز و تراز پرداخت‌ها به طور جداگانه انجام شده است اما هیچ تحقیقی برای بررسی تأثیر اقتصادی خشونت سیاسی به صورت کلی وجود ندارد. به منظور پوشش این شکاف، این تحقیق پیامدهای اقتصادی خشونت سیاسی را در کشورهای منتخب منطقه منارزیابی کرده است. این تحقیق بر شش بعد خشونت سیاسی یعنی جنگ داخلی، خشونت داخلی، جنگ بین‌دولتی، جنگ بین‌دولتی، جنگ قومی و خشونت قومی تمرکز داشته است. روش اندازه‌گیری تأثیر خشونت سیاسی بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان دو مرحله دارد: در مرحله اول شاخص بی‌ثباتی اقتصاد کلان با استفاده از چهار شاخص کلان اقتصادی یعنی نرخ تورم، نرخ ارز واقعی، نرخ بیکاری و رابطه مبادله محاسبه شد. در مرحله دوم، از روش خودرگرسیون برداری پانل برای به دست آوردن میزان تأثیر خشونت سیاسی بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان ۲۰ کشور منتخب منطقه منا برای دوره زمانی ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خشونت سیاسی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان در کشورهای منتخب منطقه منا دارد و این تأثیر روند افزایشی داشته است. خشونت سیاسی، هزینه‌ها را به سمت استفاده غیرتوسعه‌ای هدایت می‌کند که منجر به کاهش بهره‌وری و فرصت‌های شغلی می‌شود. علاوه بر این کشوری که با جنگ روبرو است (اعم از داخلی و بین‌دولتی) باید مخارج جنگ را از منابع داخلی و یا منابع خارجی تأمین کند. منابع داخلی شامل چاپ اسکناس‌های جدید، افزایش مالیات، استقراض داخلی و منابع خارجی شامل استقراض از منابع بین‌المللی است. چاپ اسکناس‌های جدید باعث افزایش حجم پول می‌شود و افزایش مالیات‌ها (عمدتاً مالیات غیرمستقیم) نیز موجب فشار صعودی بیشتری بر قیمت‌ها می‌گردد که تورم را به همراه خواهند داشت. از این رو خشونت سیاسی موجب افزایش تورم، بیکاری و بدهی در کشور می‌شود که نشان دهنده فضای نامطلوب اقتصاد کلان می‌باشد. اگرچه پس از پایان جنگ سرد، کاهش چشمگیری در خشونت‌های بین‌دولتی وجود دارد اما در چند سال اخیر افزایش آشکاری در درگیری‌های بین‌دولتی به خصوص در منطقه منا (یعنی افغانستان، یمن، سوریه، عراق، لیبی و یمن) به وجود آمده است. علاوه بر این، نتایج حاکی از آن است که توسعه مالی بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان تأثیر مثبت دارد. توسعه مالی موجب تسهیل وام‌دهی می‌شود که خلق و توزیع نقدینگی را به همراه دارد و منجر به افزایش تورم و در نتیجه، بی‌ثباتی اقتصاد می‌شود. عرضه پول نیز دارای تأثیر مثبت بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان است.

با افزایش عرضه پول از یک طرف نقدینگی و تورم و از طرف دیگر وام و فعالیت‌های غیرمولد افزایش می‌یابد بنابراین، بی‌ثباتی اقتصاد کلان افزایش می‌یابد. جهانی‌شدن بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان تأثیر منفی دارد. دلیل این امر این است که جهانی‌شدن باعث می‌شود که منابع استفاده نشده (بیکار مانده) نیروی کار و زمین مورد استفاده قرار بگیرد و با آن کالاهای مازاد تولید شود و این مازاد صادر گردد بنابراین، منجر به افزایش رقابت‌پذیری و در نتیجه، ثبات اقتصادی خواهد شد. تأثیر متغیر کیفیت نهادی بر بی‌ثباتی اقتصادی مثبت است. برای توجیه اثر مثبت کیفیت نهادی بر بی‌ثباتی اقتصادی می‌توان گفت که افزایش کیفیت نهادها این احتمال را می‌دهد که نهادهای نظارتی به خاطر اعتماد به این نهادها و اطمینان از کیفیت بالای آن‌ها، کنترل و نظارت خود بر آن‌ها را کاهش دهند و به این ترتیب موجب افزایش فساد (به ویژه رشوه و اختلاس) شده و در نتیجه بی‌ثباتی اقتصادی رخ دهد. دموکراسی نیز بر بی‌ثباتی اقتصاد کلان تأثیر منفی دارد. یکی از مهم‌ترین کانال‌های اثرگذاری بر ثبات اقتصادی است. دموکراسی به دلیل اثرگذاری بر ثبات سیاسی می‌تواند تأثیر مستقیمی بر ثبات اقتصادی داشته باشد. دموکراسی با ترویج ثبات سیاسی از طریق انتقال سریع قدرت سیاسی بدون انتقال خشونت نسبت به نظام‌های خودکامه می‌تواند اثر مثبتی بر ثبات اقتصادی داشته باشد. همچنین، موجب ارتقای شاخص‌های حکمرانی و کاهش انحرافات می‌شود. در حکومت‌های مبتنی بر دموکراسی تخصیص منابع بر اساس محدودیت‌های قانون اساسی بر افراد دارای قدرت سیاسی تکیه دارد. این موضوع انگیزه لازم برای نوآوری را افزایش داده و منجر به افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شود. نهادهای دموکراتیک قادر به محافظت از منافع سرمایه‌گذاران خارجی هستند. علاوه بر این، با اعمال سیاست‌هایی برای ضمانت حقوق مالکیت و نظارت و کنترل بر رهبران و سیاستمداران مانع فساد سیستم‌های حکمرانی می‌شوند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که دموکراسی بر ثبات اقتصادی تأثیر مثبت دارد. متغیر مخارج دولتی بر بی‌ثباتی اقتصادی تأثیر مثبت دارد زیرا هزینه‌های دولت فرایند رشد اقتصادی را کند و با مشکل مواجه می‌کند. به عبارت دیگر مخارج دولتی، مالیات خالصی را بر جامعه تحمیل می‌کند که از منافع متناظر حاصل از آن بیشتر است در نتیجه، منجر به بی‌ثباتی اقتصاد خواهد شد.

References

- Ali, A., & Bibi, C. (2016). Determinants of social progress and its scenarios under the role of macroeconomic instability: empirics from Pakistan. MPRA Paper No. 72920. <https://mpra.ub.uni-muenchen.de/72920/>.
- Ali, A., & Rehman, H. U. (2015). Macroeconomic instability and its impact on gross domestic product: an empirical analysis of Pakistan. *Pakistan Economic and Social Review*, 53(2), 285–316.
- Ansari Samani, H., & Khil Kordi, R. (2022). The relationship between the quality of political institutions, oil rents and economic growth. *Scientific Journal of Budget and Finance Strategic Research*, 3(4), 47-88.
- Appel, B. J., & Loyle, C. E. (2012). The Economic Benefits of Justice: Post-Conflict Justice and Foreign Direct Investment. *Journal of Peace Research*, 49 (5), 685–699.
- Azam, J. P. (1999). Institutions for macroeconomic stability in Africa. *Journal of African Economies*, 8(1), 6–29.
- Azam, J. P. (2001). Inflation and macroeconomic instability in Madagascar. *African Development Review*, 13(2), 175–201.
- Bak, D., & Lee, H. (2021). Intrastate Armed Conflict Termination and Foreign Direct Investment. *Foreign Policy Analysis*.
- Blattman, C., & Miguel, E. (2010). Civil war. *Journal of Economic Literature*, 48(1), 3–57.
- Bodea, C., & Elbadawi, I. A. (2008). Political violence and economic growth. Policy research working paper No.4692. The World Bank Development Research Group Macroeconomics and Growth Team. <https://openknowledge.worldbank.org/bitstream/handle/10986/6805/WPS4692.pdf>.
- Çetin, M., Ecevit, E., Seker, F., & Günaydin, D. (2015). Financial development and energy consumption in Turkey: empirical evidence from cointegration and causality tests. In handbook of research on behavioral finance and investment strategies: decision making in the financial industry, IGI Global, 297–314.
- Chiriko, A. Y. (2021): Political violence and hotels: economic consequences and response strategies, *Anatolia*, <https://doi.org/10.1080/13032917.2021.1883078>.
- Chong, A., & Calderon, C. (2000). Institutional quality and income distribution. *Economic Development and Cultural Change*, 48(4),761–786.

- Collier, P. (1999). On the economic consequences of civil war. *Symposium on Trade, Technology, and Growth*, 51(1), 168–183.
- CSP. (2017). Global report 2017: conflict, governance and state of fragility. Center of Systemic Peace, Australia.
- De Groot, O., Bruck, T., & Bozzoli, C. (2009). How Many Bucks in a Bang: On the Estimation of the Economic Costs of Conflict, Discussion Papers of DIW Berlin 948, DIW Berlin, German Institute for Economic Research.
- Denizer, C., Lyigun, M., & Owen, A. (2000). Finance and macroeconomic volatility. Policy Research Working Paper Series 2487, The World Bank.
- Fang, X., Kothari, S., McLoughlin, C., & Yenice, M. (2020). The Economic Consequences of Conflict in Sub-Saharan Africa. IMF Working Paper. 2020. WP/20/221.
- Fosu, A. K. (1992). Political instability and economic growth: evidence from sub-Saharan Africa. *Economic Development and Cultural Change*, 40(4), 829–841.
- Ganegodage, K. R., & Rambaldi, A. N. (2014). Economic consequences of war: Evidence from Sri Lanka. *Journal of Asian Economics*, 30, 42-53.
- Garriga, A. C., & Phillips, B. J. (2013). Foreign Aid as a Signal to Investors: Predicting FDI in Post-Conflict Countries. *Journal of Conflict Resolution*, 58 (2), 280–306.
- Gupta, D. K. (1987). Political psychology and neoclassical theory of economic growth: the possibilities and implications of an attempted re-synthesis. *Political Psychology*, 8(4), 637–665.
- Haghighi, H. K., Sameti, M., & Isfahani, R. D. (2012). The effect of macroeconomic instability on economic growth in Iran. *Research in Applied Economics*, 4(3), 39–61.
- Haroon, R., & Jehan, Z. (2020). Measuring the impact of violence on macroeconomic instability: evidence from developing countries. *Portuguese Economic Journal*, <https://doi.org/10.1007/s10258-020-00188-y>.
- Imai, K., & Weinstein, J. (2000) Measuring the economic impact of civil war. center for international development working paper No. 51. <http://nrs.harvard.edu/urn-3:HUL.InstRepos:39547794>.
- Jalali, O., Ansari Samani, H., & Hatefi Madjumerd, M. (2017). The effect of political risk on foreign direct investment in Iran. *Economic Growth and Development Research*, 8(29), 157-174.

- Javed, O. (2016). Institutional quality, macroeconomic stabilization and economic growth: A case study of IMF program countries. In: *The Economic Impact of International Monetary Fund Programmes*. Springer, Cham, 37–72.
- Karakhani, Salman, Renani, Mohsen, Karimi, Zahra, and Momeni, Farshad (1400). Iran under the umbrella of natural sovereignty (a case study of the second Pahlavi era. *Economic growth and development researches*, 11(42), 184-155. (In Persian).
- Keshavarz, H., & Rezaei, M. (2022). The Effect of Economic, Financial and Political Risk on the Risk and Return of Tehran Stock Exchange. *Monetary & Financial Economics*, 28(22), 127-152.
- Keshavarz, H., & Rezaei, M. (2022). Political, Financial and Economic Instability in the Iran Economy: Dimensions and Factors. *International Political Economy Studies*, 4(2), 691-724.
- Knack, S., & Keefer, P. (1995). Institutions and economic performance: cross-country tests using alternative institutional measures. *Economics & Politics*, 7(3), 207–227.
- Loayza, N. V., Ranciere, R., Servén, L., & Ventura, J. (2007). Macroeconomic volatility and welfare in developing countries: an introduction. *World Bank Economic Review*, 21(3), 343–357.
- Loureiro, P. R., & Silva, E. C. (2010). Does violence deter investment and hinder economic growth? *Brazilian Review of Econometrics*, 30(1), 53–67.
- North, D. C., Wallis, J. J., Webb, S. B. & Weingast, B. R. (2013). *In the Shadow of Violence: Politics, Economics, and the Problems of Development*. Cambridge University Press.
- North, Douglas C. (2015). Economic policy and development issues in the shadow of violence. Translation: Mirdamadi, Mohsen and Naimipour, Mohammad Hossein, Tehran: Rosenha. (In Persian).
- North, Douglas, C., Wallace, Jean Joseph, and Weingast, Barry R. (2016). Violence and social order. Translation: Khaikhahan, Jafar and Majidzadeh, Reza, Tehran: Rozana. (In Persian).
- O'Riilly, C. ... (2016). Conflict Context. *Economics of Transition*, 23 (4), 717–751.
- Polachek, S. W. (1980). Conflict and trade. *Journal of Conflict Resolution*, 24(1), 55–78.
- Polachek, S. W., & Sevastianova, D. (2012). Does conflict disrupt growth? Evidence of the relationship between political instability and national

- economic performance. *The Journal of International Trade & Economic Development*, 21(3), 361–388.
- Ray, D., & Esteban, J. (2017). Conflict and Development. *Annual Review of Economics*, 9, 263–293.
- Samani, H., & Khilkordi, R. (2021). Empirical Study of the Impact of Unemployment on Political Stability in Iran (1985-2015). *Program and Budget Research*, 1(1), 151-176.
- Sameti, M., Isfahani, R. D. & Haghghi, H. K. (2012). Outcome of macroeconomic instability (A case for Iran). *Research in Applied Economics*, 4(1), 33–48.
- Sims, C. A. (1980). Macroeconomics and Reality. *Econometrica*, 48, 1-48.
- Subramanian, M. A., & Satyanath, M. S. (2004). What determines long-run macroeconomic stability? Democratic institutions. International monetary fund. IMF working paper No. 04/215. <https://ssrn.com/abstract=879040>.
- Tabassam, A. H., Hashmi, Sh. H., & Rehman, F. (2016). Nexus between Political Instability and Economic Growth in Pakistan. *Procedia- Social and Behavioral Sciences*, 230, 325- 334.
- World Health Organization (WHO). (2002). World Report on Violence and Health. Geneva.
- Zare, M. H., Ansari Samani, H., Simin, N., & Mahmoodi, Z. (2021). The Effect of Economic, Political and Financial Risk on Capital Flight: Dynamic Panel Approach. *new economy and trad*, 16(1), 95-127.